

"یک پیشخدمت لایق"

مترجم :

Akane

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

Tsuki

کلینر :

f_s_s12

تایپیست :

Edward



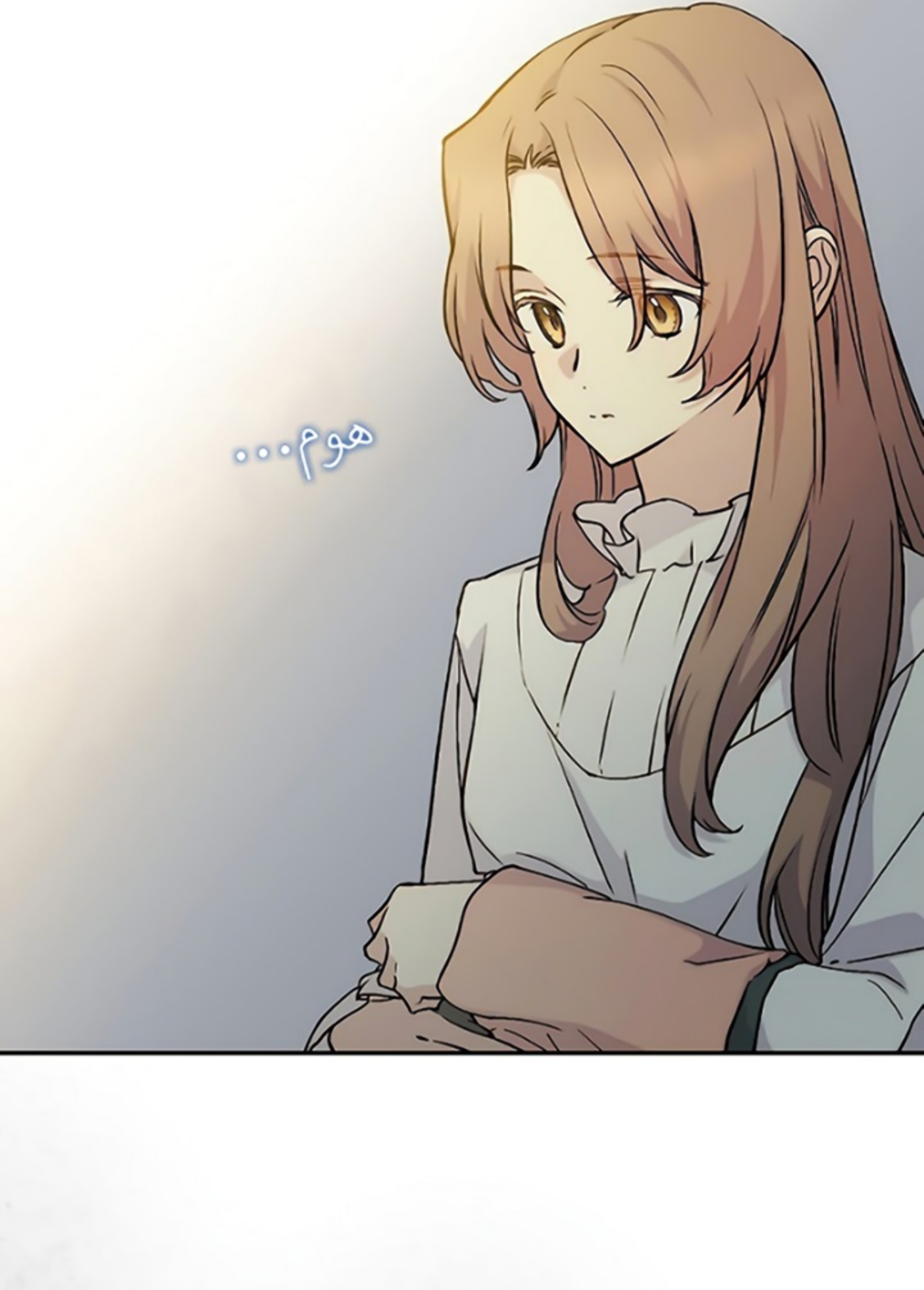
@Flaxen_Guys



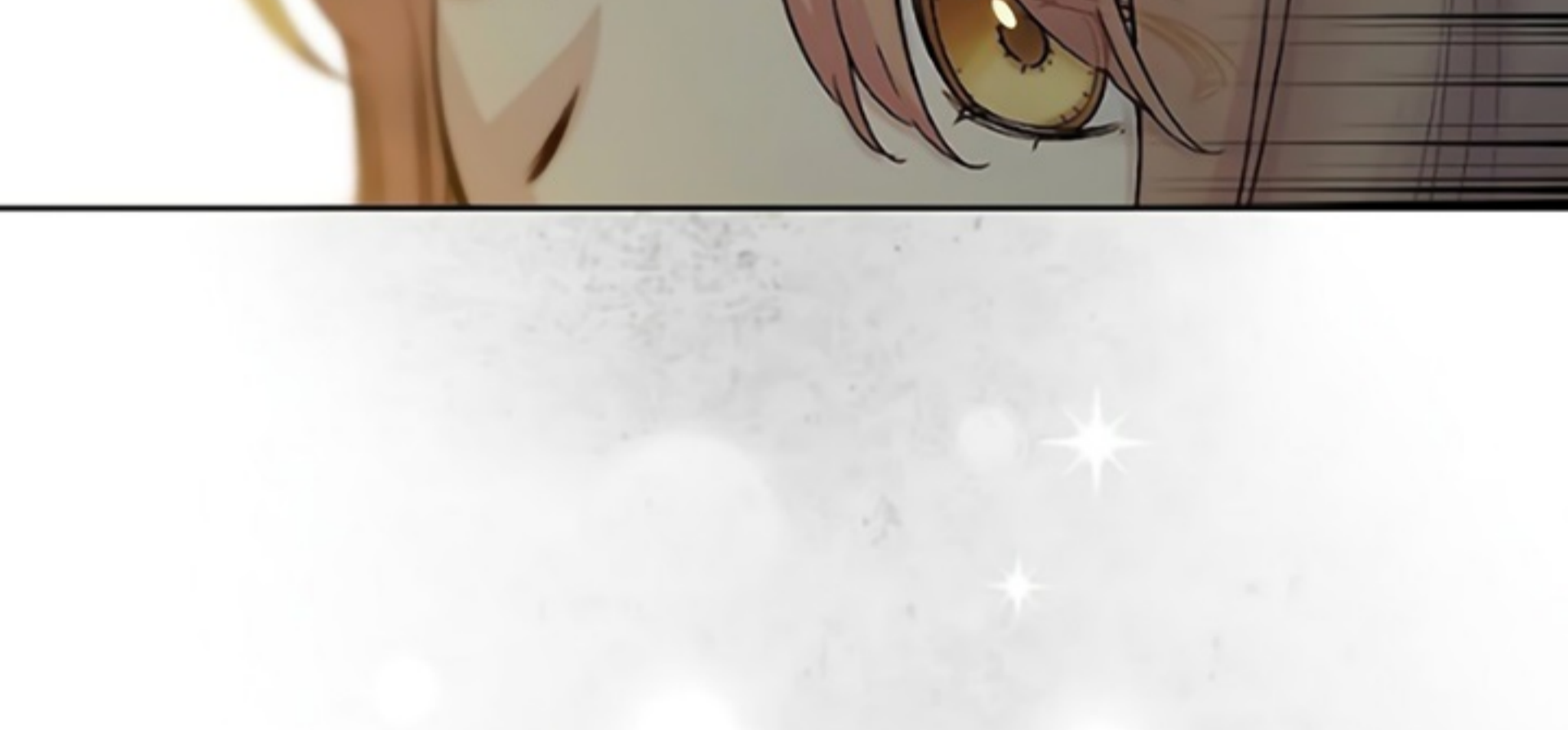
@Flaxen_Guys



@FlaxenGuyss



هوم... هوم...



بانو
هیلدرون.



شما توی
مسابقات پاییزی
شکار شرکت
می‌کنین؟

آه، بله.

انگار مسابقه
توی جنگل نیرنگ واقف بر
رشته‌کوه جنوبی پایتخت
برگزار می‌شه.

شنیدم که اون
منطقه باز هم توسط
جونورای وحشی مورد
حمله قرار گرفته.



مراقب باشین.

اوه، بله
ممنون.

کسی که زخمی
نمی‌شود؟

ویوننت
آلموندی...

کی آن‌که گفت تو قصه
می‌مونی.

ماری.

ولیعهد...

واقعاً دلیل
نداره نگرانش
باشم.

شبیبه این می‌مونه که به موش
نگارن گرفته باشه.

بخت‌بره بگیرم
بخواهم.

اما روم
نمی‌خواد اطرافیانم
صدمه ببینن.

مترجم: سوپر
ماری هستن.

پدر، مجبور
نیستی این کارو
بکنی!

اینجا...؟



جیہی!

*Jemi



ہی فکر می کنی؟
می تونی اون سیبی که
بالای سر پست هست
رو بزنی؟

می تونی؟
جواب بده!

خدای
من!

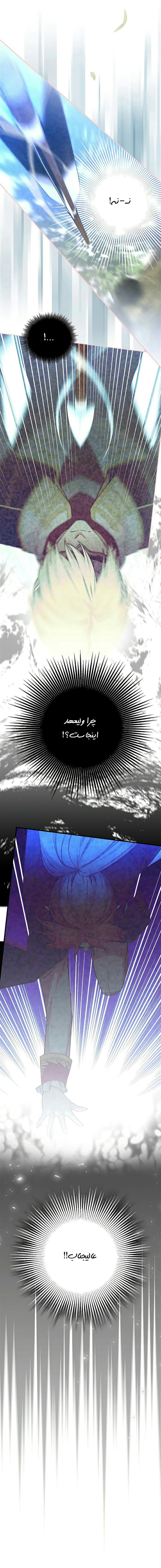


کشیدن



هرگز...
نہی بخشیت!

ووشس: sfx



ز-نه!

!...

چرا ولیعهد
اینجاست؟!

عالیجناب!!

يك پيشخدمت لايق

능력있는 시녀님

طراح: sanho نویسنده: yuin



ولیعهد برنده
می شه، اینطور فکر
نمی کنید؟



آه،

بله؟

ببخشید، چی گفتین؟



درباره‌ی شکار امروز صحبت می‌کردیم.

حدس می‌زنین کی بیشترین جونور جادویی رو شکار می‌کنه و برنده می‌شه؟



ناراضا

مطمئن نیستم.



~~~~~



به نظر میاد اون طرف یه کاری پیش اومده...

من دیگه می‌رم.



مسلماً، خواب ریشب درباره‌ی امروز بوده.

ولن من که توی سابقه شکار شرکت نکردم، پس چرا همچین خوابی دیدم؟

و چرا عالیجناب...؟



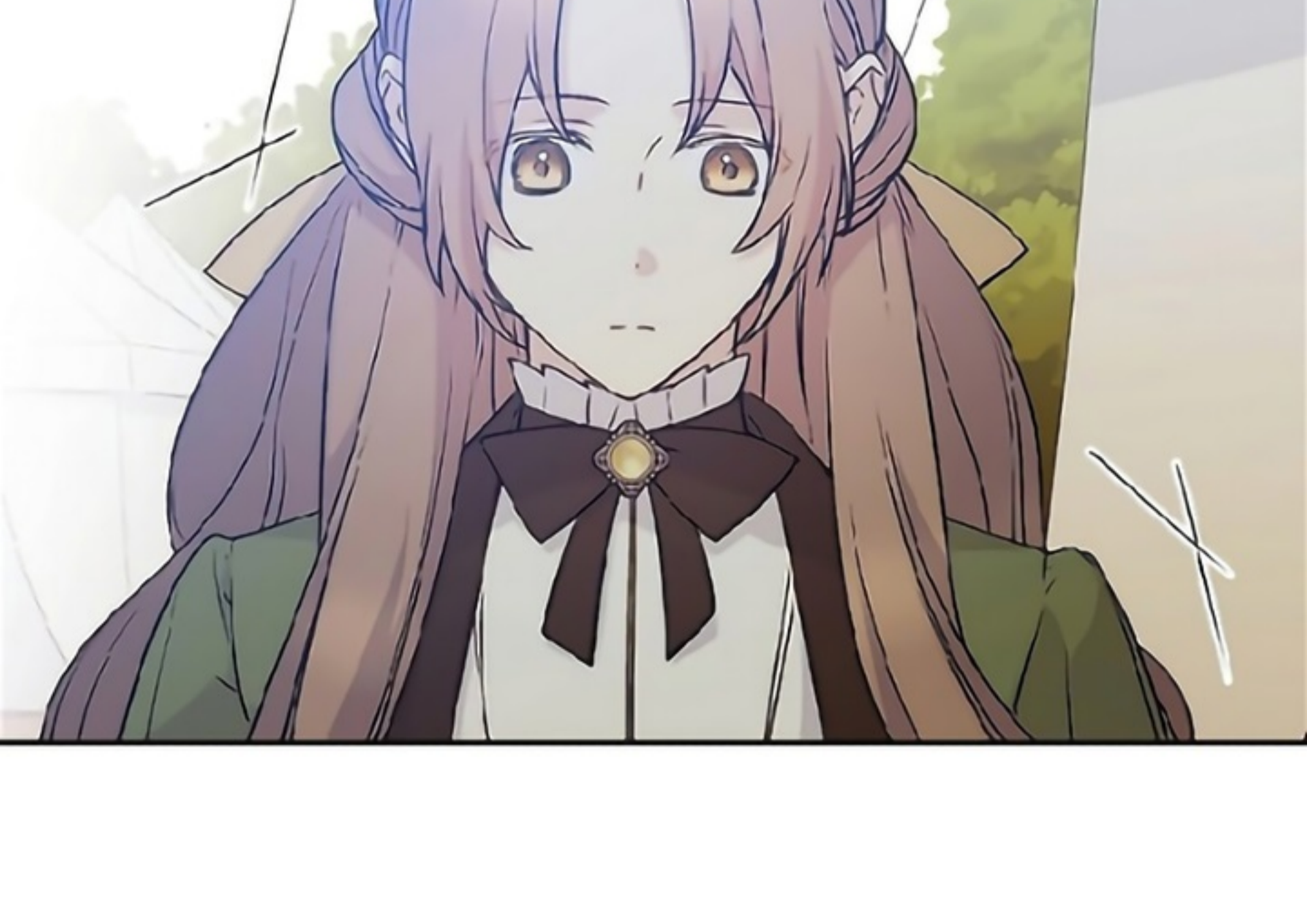
بخطای خوابم احساس بدی دارم، امیدوارم اتفاق بدی نیفته...

با توجه به شواهد، بانوهیلدرون انتخاب نمی‌شه؟



چی میگی ~؟ مهم نیست عالیجناب چقدر بهش علاقه داره.

فکر می کنی ولیعهد کیم؟



ولیعهد بانویی با اصل و نسب انتخاب می کنه که برای امپراتوری مفید باشه.

بهش که فکر کنی، هیلدرون یکم...



آه، زارن درباره ی انتخاب همسر ولیعهد حرف می زنن...

به هر حال...



برگشتن

هر دو دلفین این روزا خیلی آرومن.

نمی شه حدس زد که ویسئون انتخاب می شه؟



حالا که فلرشو می کنم، زمتون به زودی از راه می رسه.



بعد از مسابقات پانیزه ی شکار، رقابت سر جایگاه همسر ولیعهد هم تموم می شه. ولن...

عالیجناب لئو انتخاب می کنه؟







هرگز و مشورت که باشه  
خی توخم بچش کمک کنم موفق  
باشه مگه نه؟



پرنسس.

هسر و ایعه...



هسر...

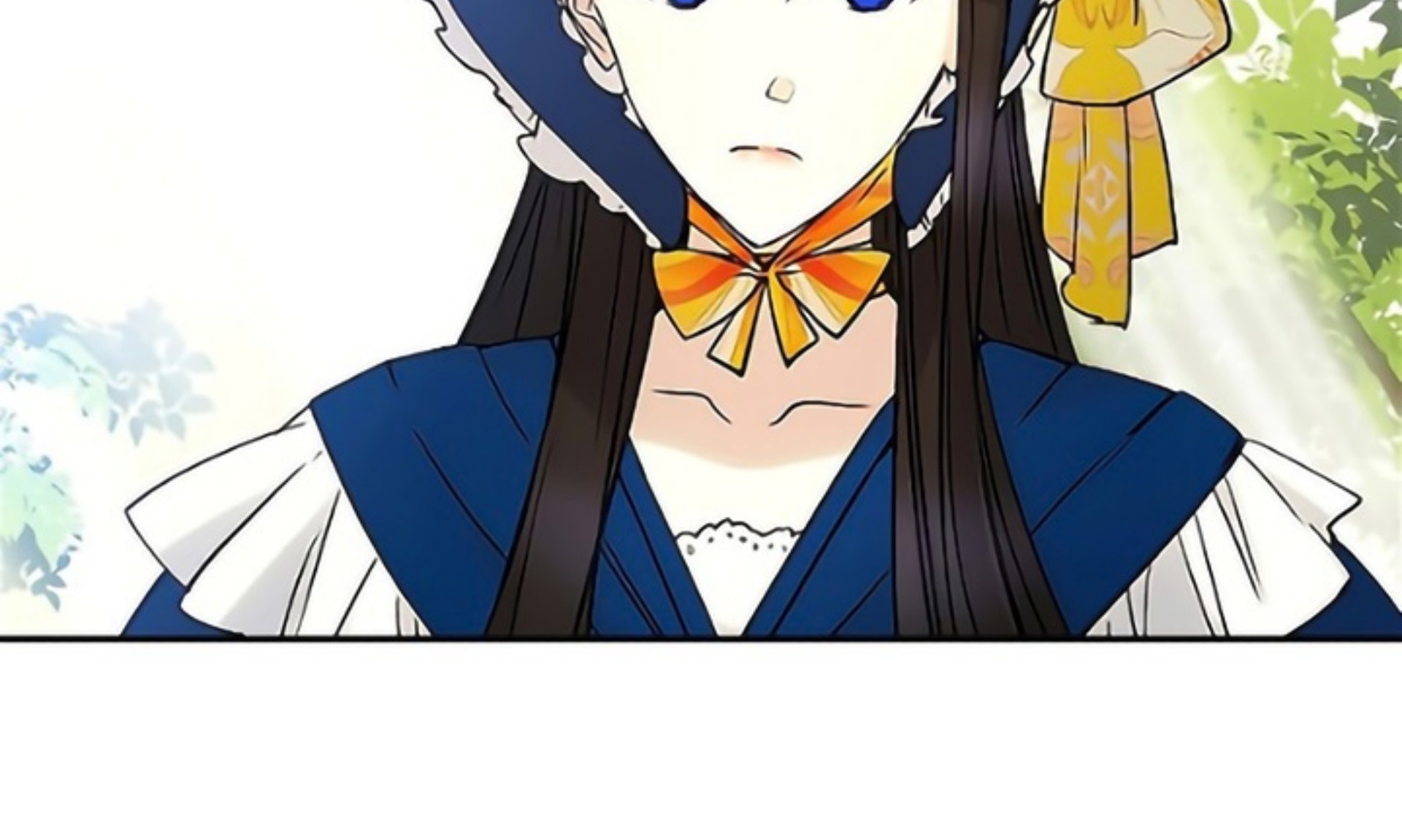
هاله



هوس

این چی...؟

بانو هیلدرون؟



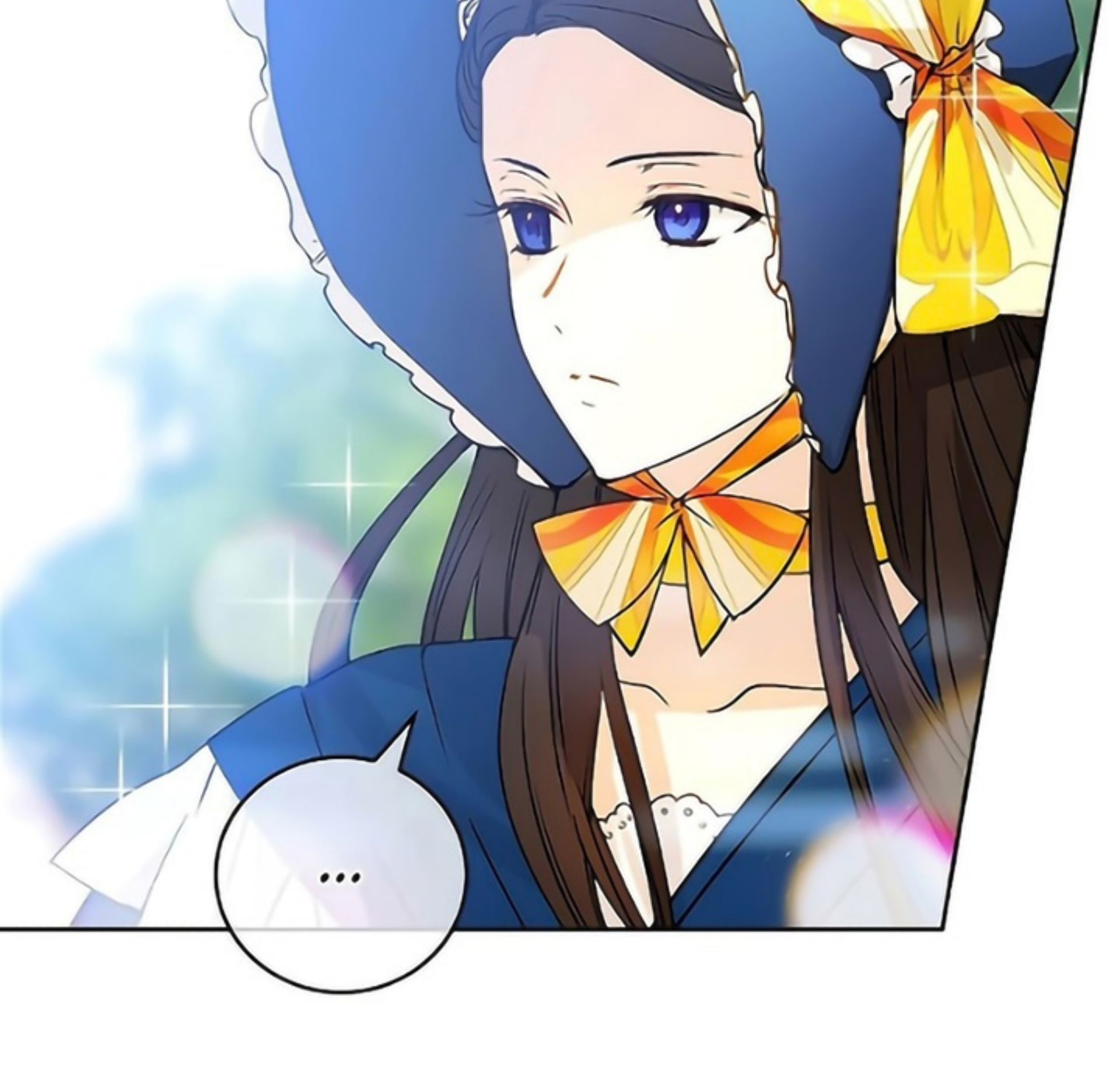
اوه، چرا اول...

روز بخیر،  
بانو آریل.

اوه، روز شما  
هم بخیر.



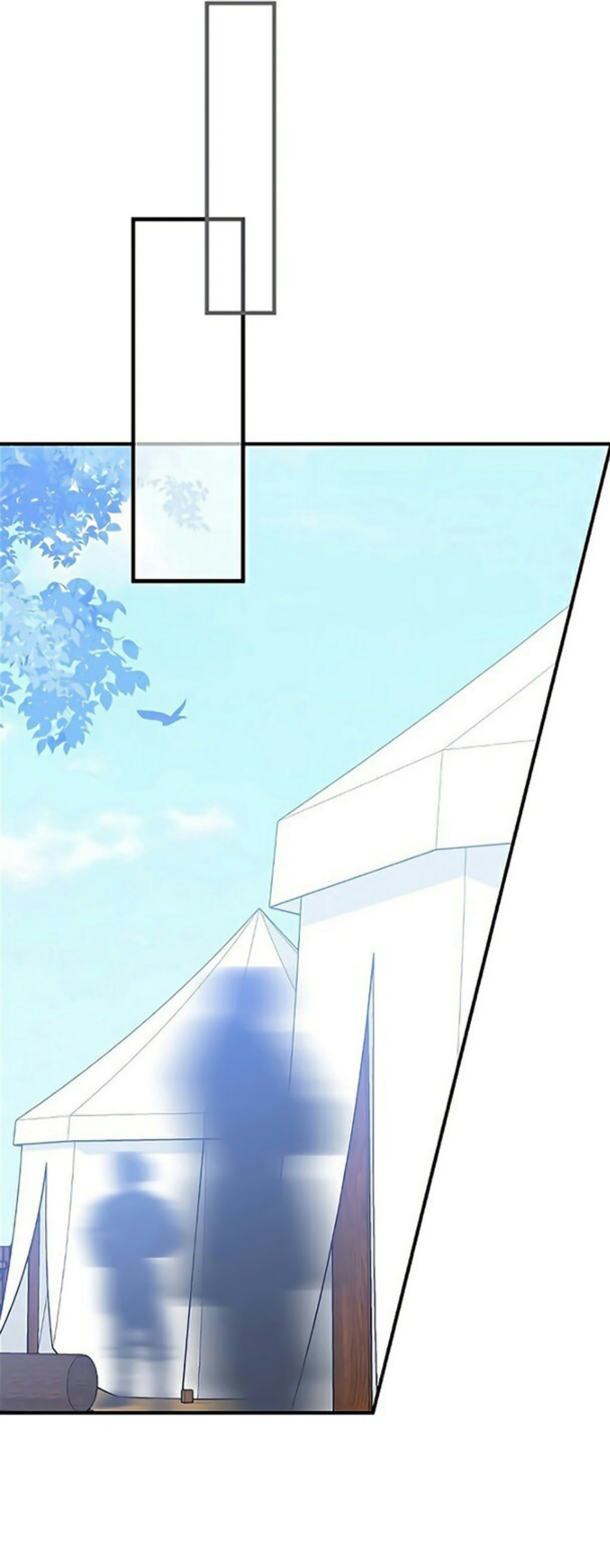
...



خب  
پس، موفق  
باشی.

اوه، بله.  
متشکرم.





خسته  
نباشی، بانو  
هیلدرون.



روز بخیر،  
بانو ریچل.



هوا واقعا  
سرده، حواست  
باشه سرما  
نخوری.



... ممنون  
بانو، شما هم  
همینطور.

هو...

هم من و هم شما اخیراً  
به مشکلاتی برخوردیم،  
اما خوشحالم که به خیر  
و خوشی رفع شدن.

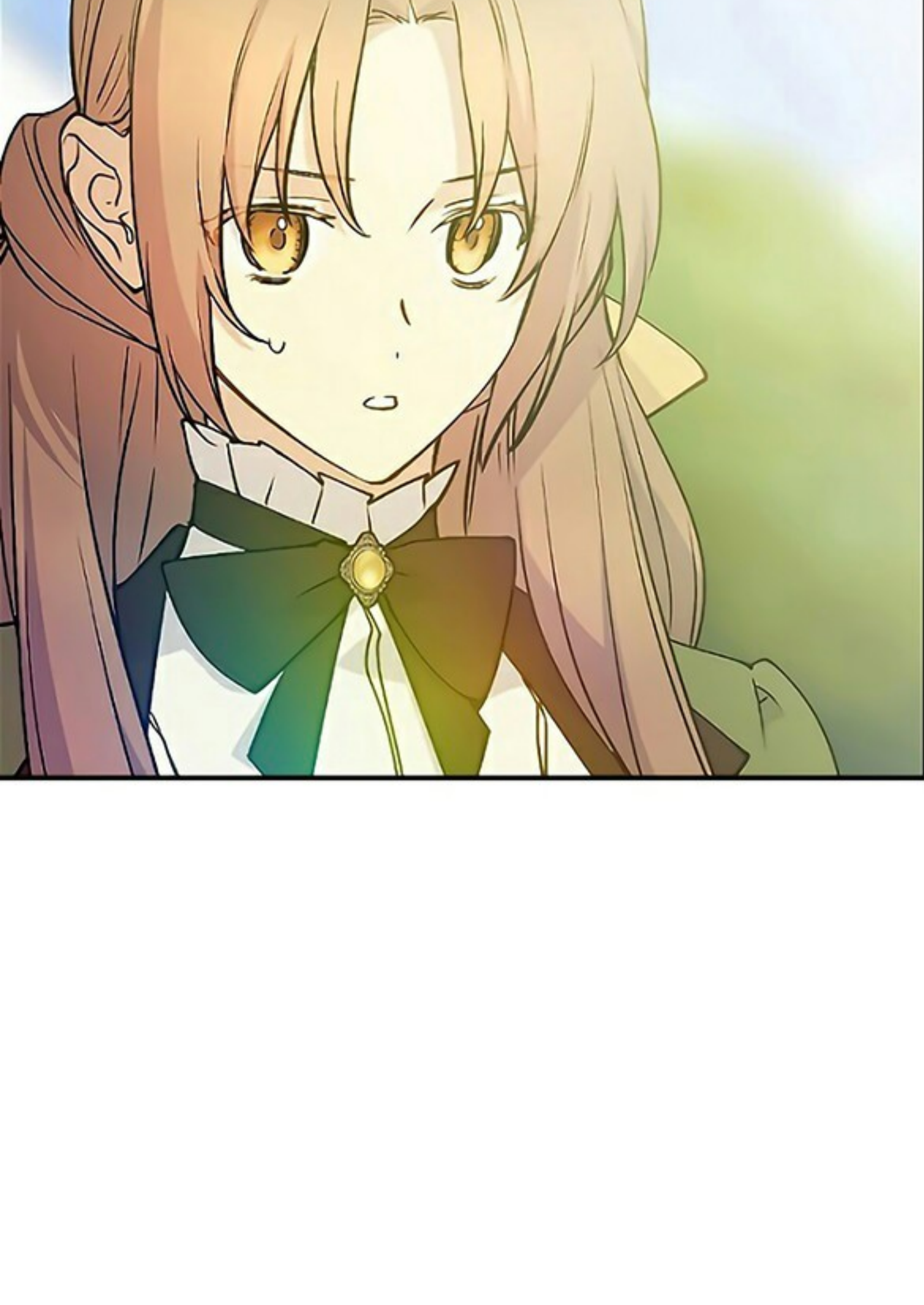
چطور همچین  
دزدی تونسته بود  
مخفی بشه...

هو...

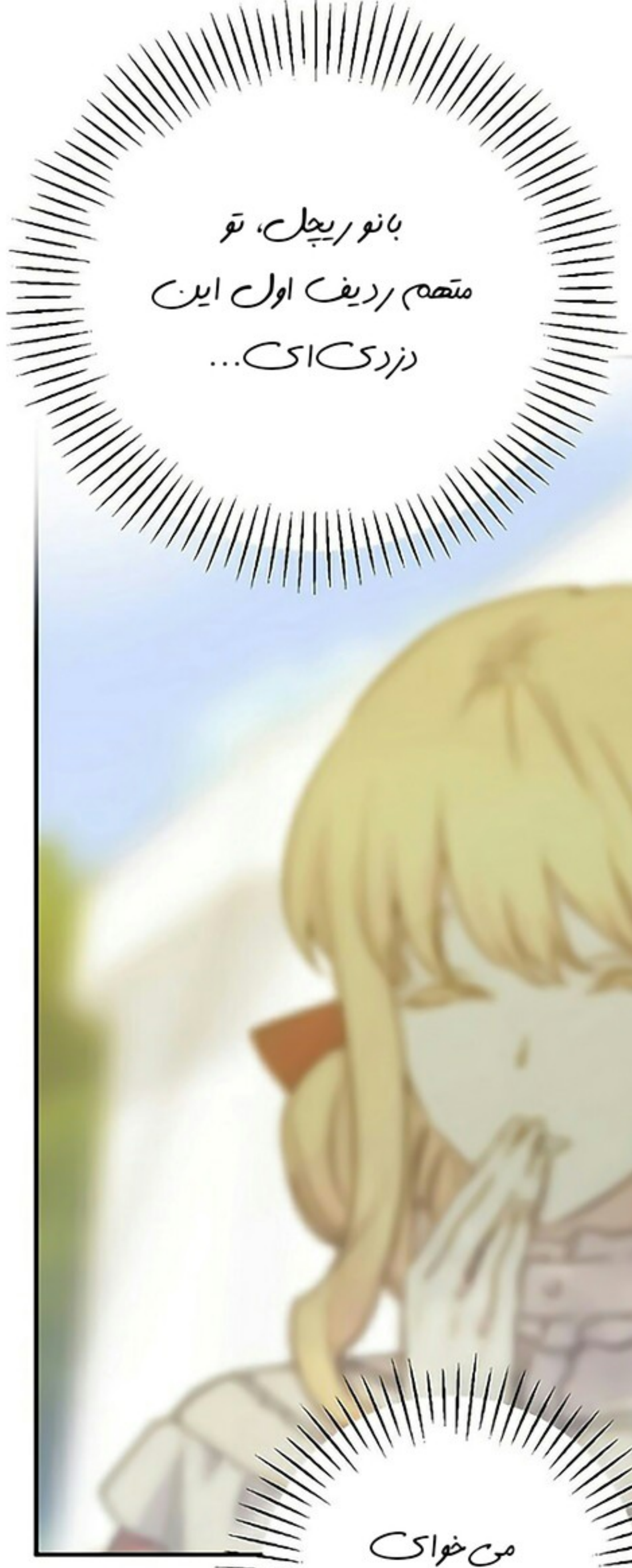


خیلی  
شوکه کننده  
بود.

... درستنه.



بانور بیچ، تو  
منهم ردیف اول این  
دزدی ای...  
...

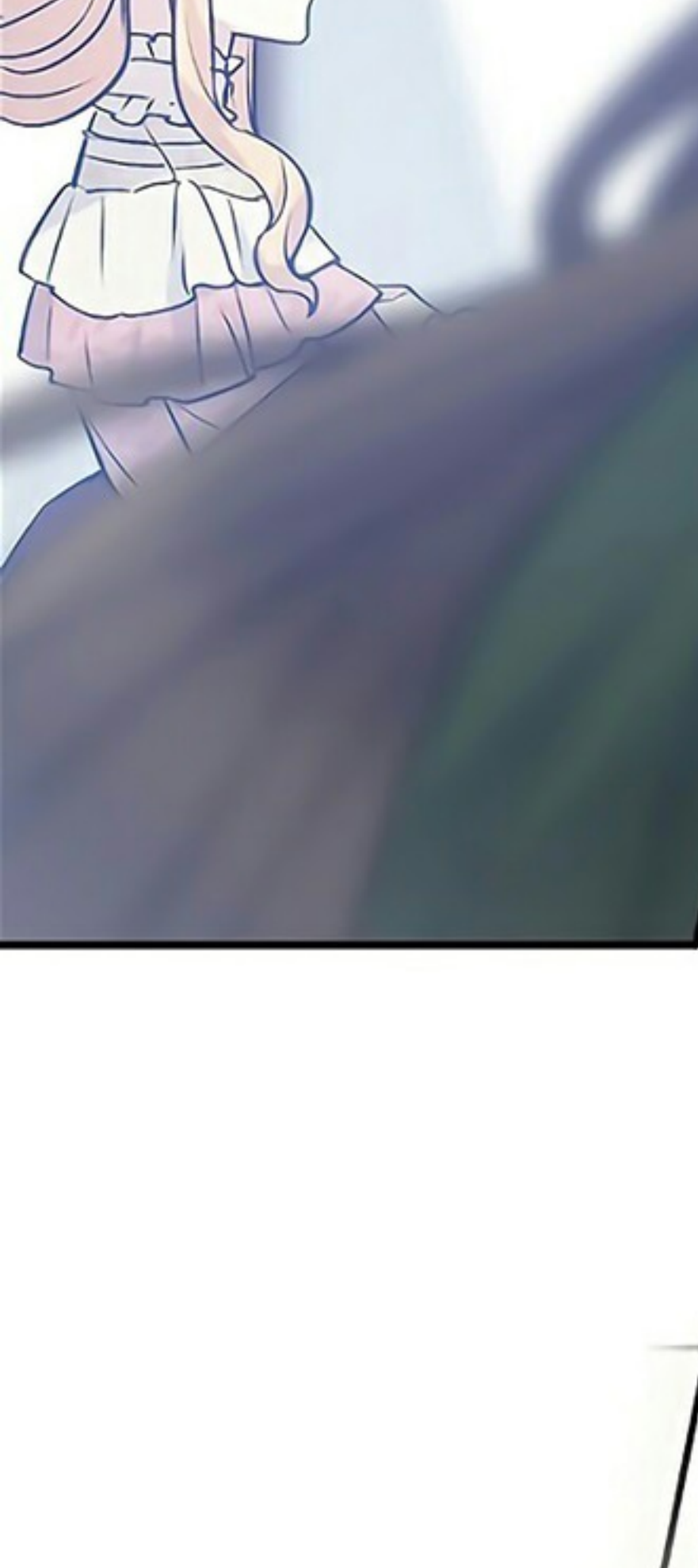


من خواس  
چون کار کنی؟

خب پس من از  
حضورتون مرخص  
می شم.



اوه، البته.  
بعداً می بینمت.  
روز خوبی داشته  
باشی.



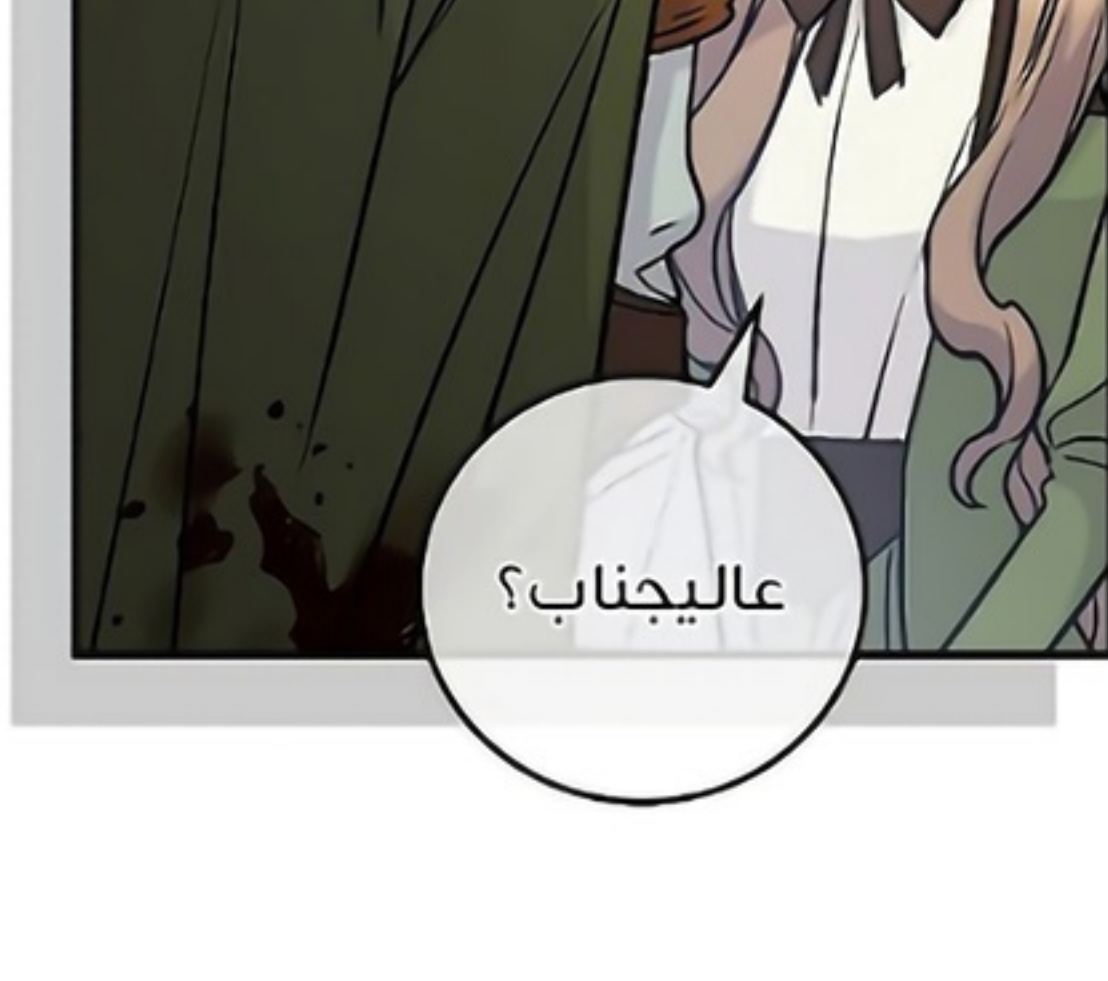
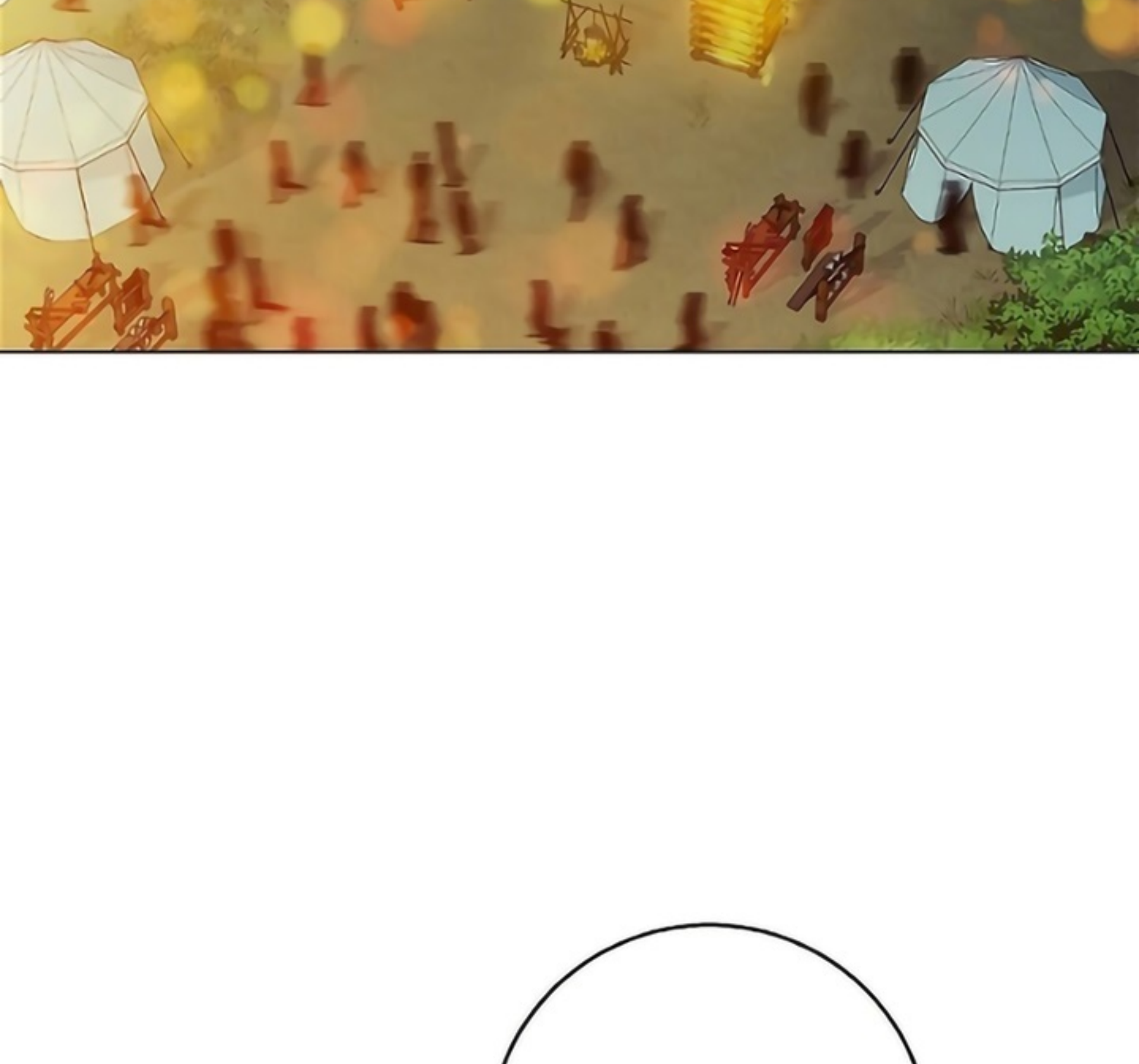
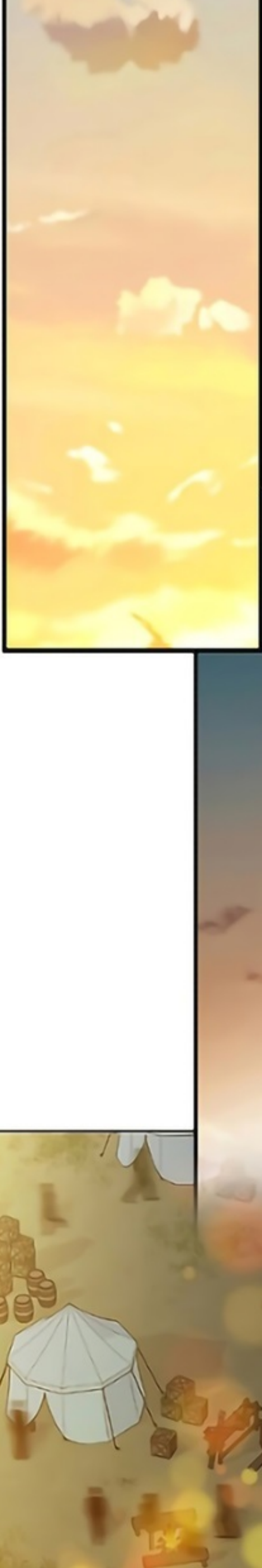
شلوخی



همگی  
کارتون خوب  
بود.



فردا هم روز سختی  
در پیش داریم، اونایی که زخمی  
شدن، زخماشون رو مداوا کنن.  
خوب غذا بخورید و حسابی  
استراحت کنید.





چیزی نیست...

اول حمام می‌کنم.



فهمیدم، الان آماده‌ش می‌کنم.



دارم دیوونه می‌شم.

تجملات



فقط...

فقط نصف روزه که ندیدمش، ولی با این حال احساس بی‌قراری می‌کنم.

مترجم: ایرنا همیش کار عشقه پسر ۳. ویراستار: می زنه دل ریوونه اسمش عشقه کسی نمی‌دونه اسمش عشقه 😊

تو این مدت چی کار می‌کرده؟

درست غذا خورده...؟



پروسی کردن

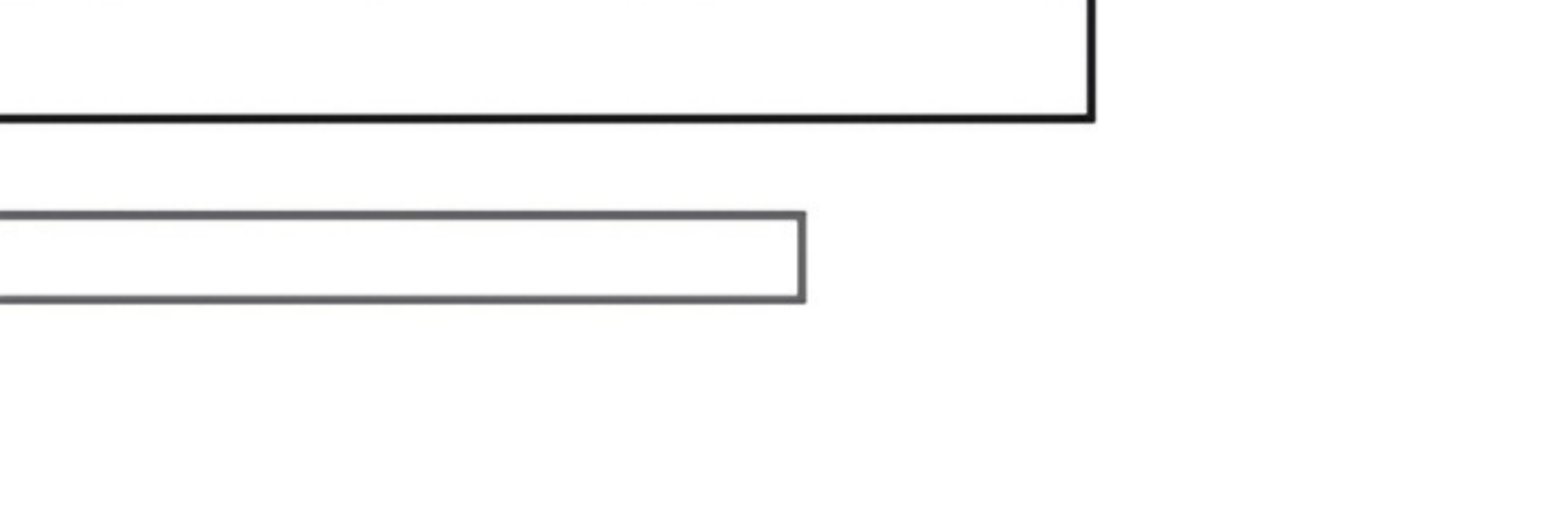
کسی اذیتش نکرده...؟



کسی اذیتش نکرده...؟

با اصله...

به من فکر کرده...؟



عالیجناب حموم  
آماده‌ست.



بذارید زره تون  
رو در بیارم.



لازم نیست،  
خودم درش  
میارم.

عقب کشیدن



عالیجناب؟

زره خیلی  
محکم بسته شده،  
براتون سخت نیست  
که تنهایی درش  
بیارین؟



لعنت، چرا  
باید زره رو اینجوری  
بزنم آخه...!؟

... سریع.

... هر چه  
زودتر انجامش  
بده.

پشم تو پشم  
شن

شوله!

**خشک شدن**

عالیجناب؟

چیزی آزارتون  
می‌ده؟



ای جاناب



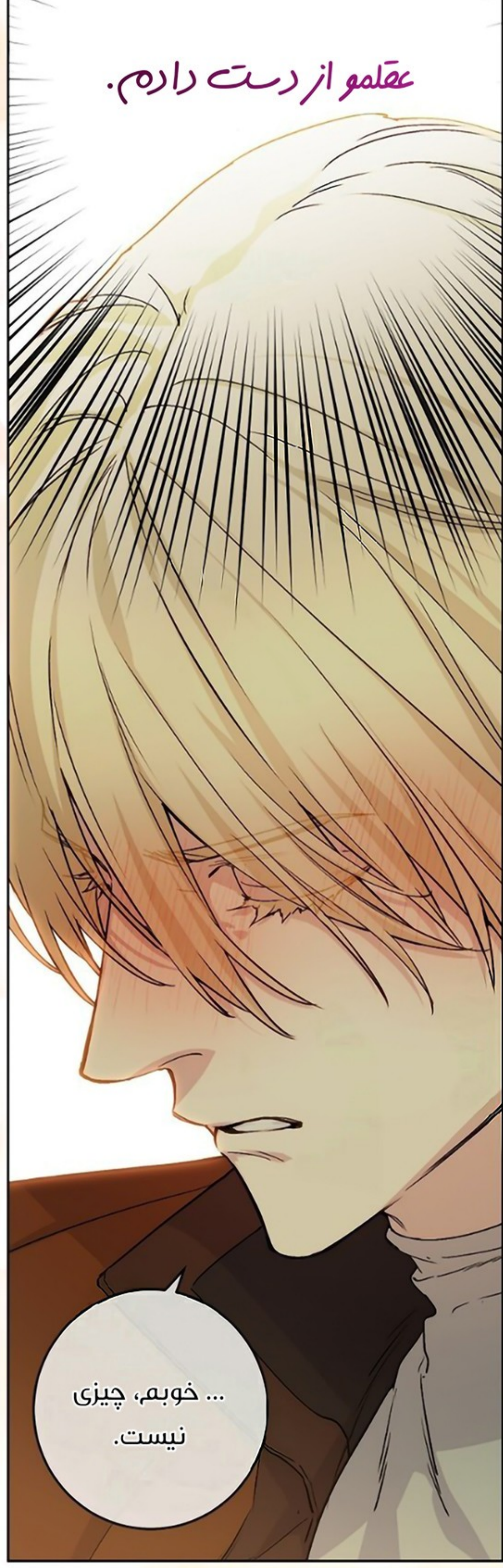
عجالت کشیدن



... من،

خدایا.

عقلمو از دست دارم.



... خوبم، چیزی نیست.

سکوت



باقیشو خودم انجام میدم.

عالجناب، دستتون زخمی شده...!



اوه، فقط جای خراش پنجه‌ی یه گرگه.

خب همتی به نظر اینجور بود که راجتم به مارک قدر می‌کردم...

عشق فلک...



عمیق نیست،  
نمی‌خواد نگرانش  
باشی.

... دیگه  
می‌تونم بری.

نه، عالیجناب!  
من باید زخمتونو  
درمان کنم!

تجدیدن

محکم

اگه الان  
ولش کنین، بدتر  
می‌شه!

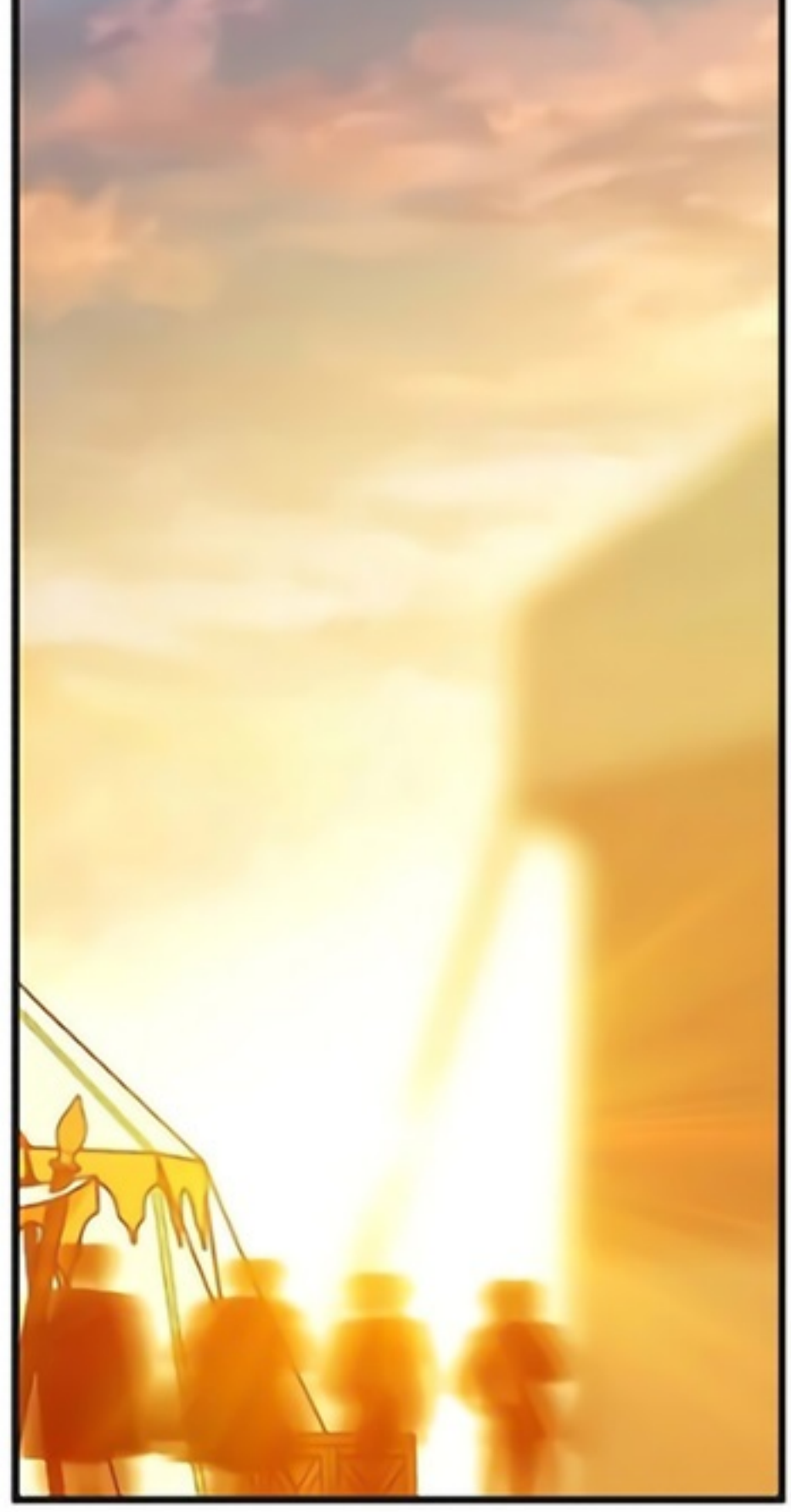
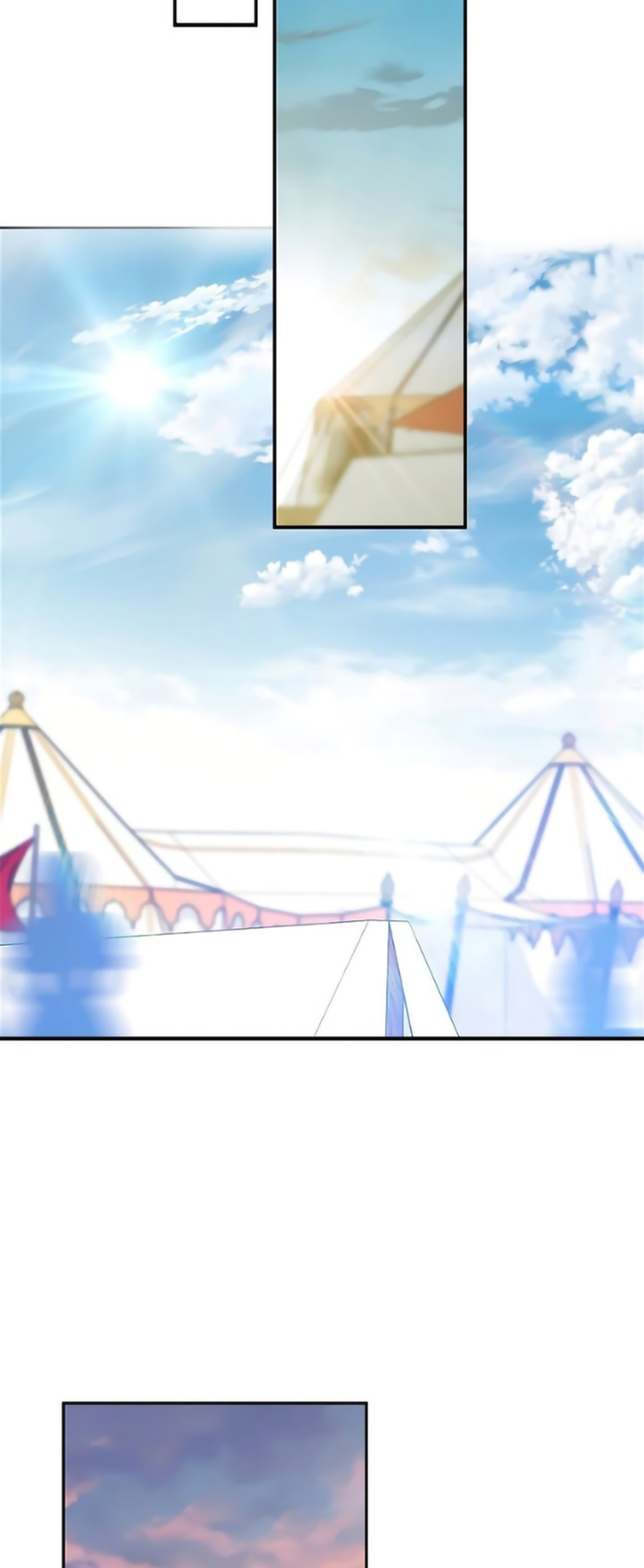
... من،

خوبم.

خودم می‌تونم  
انجامش بدم.

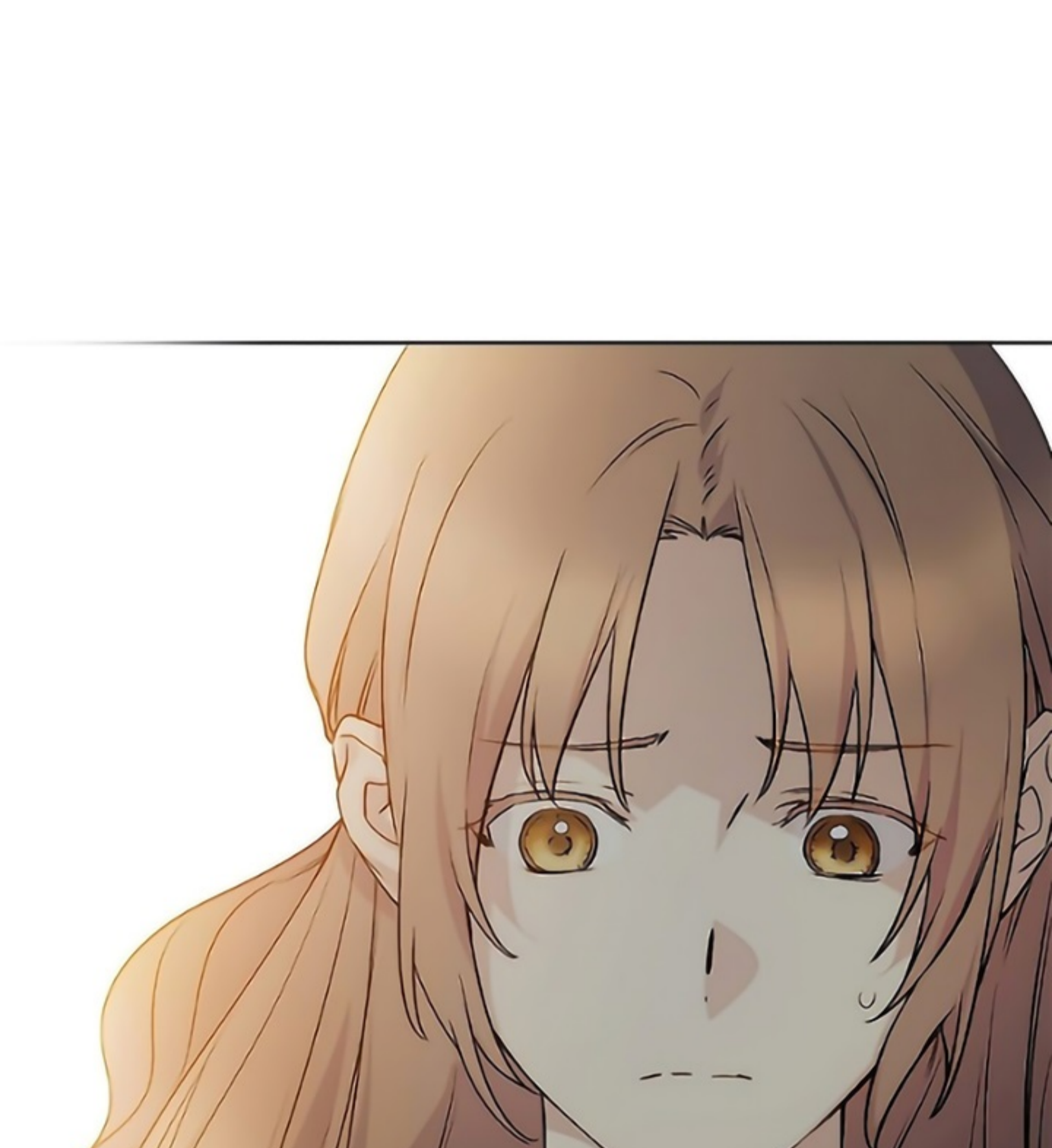
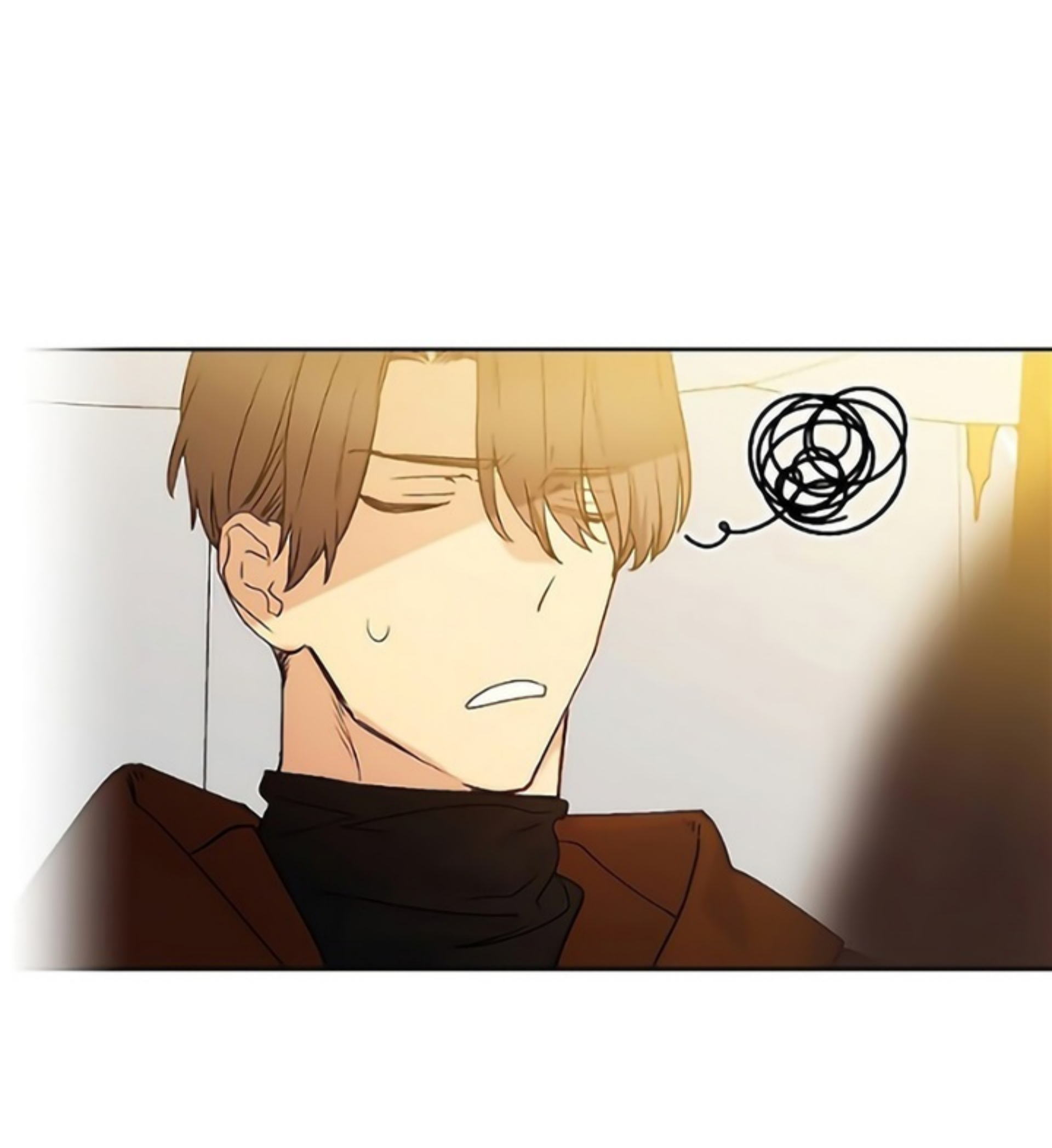
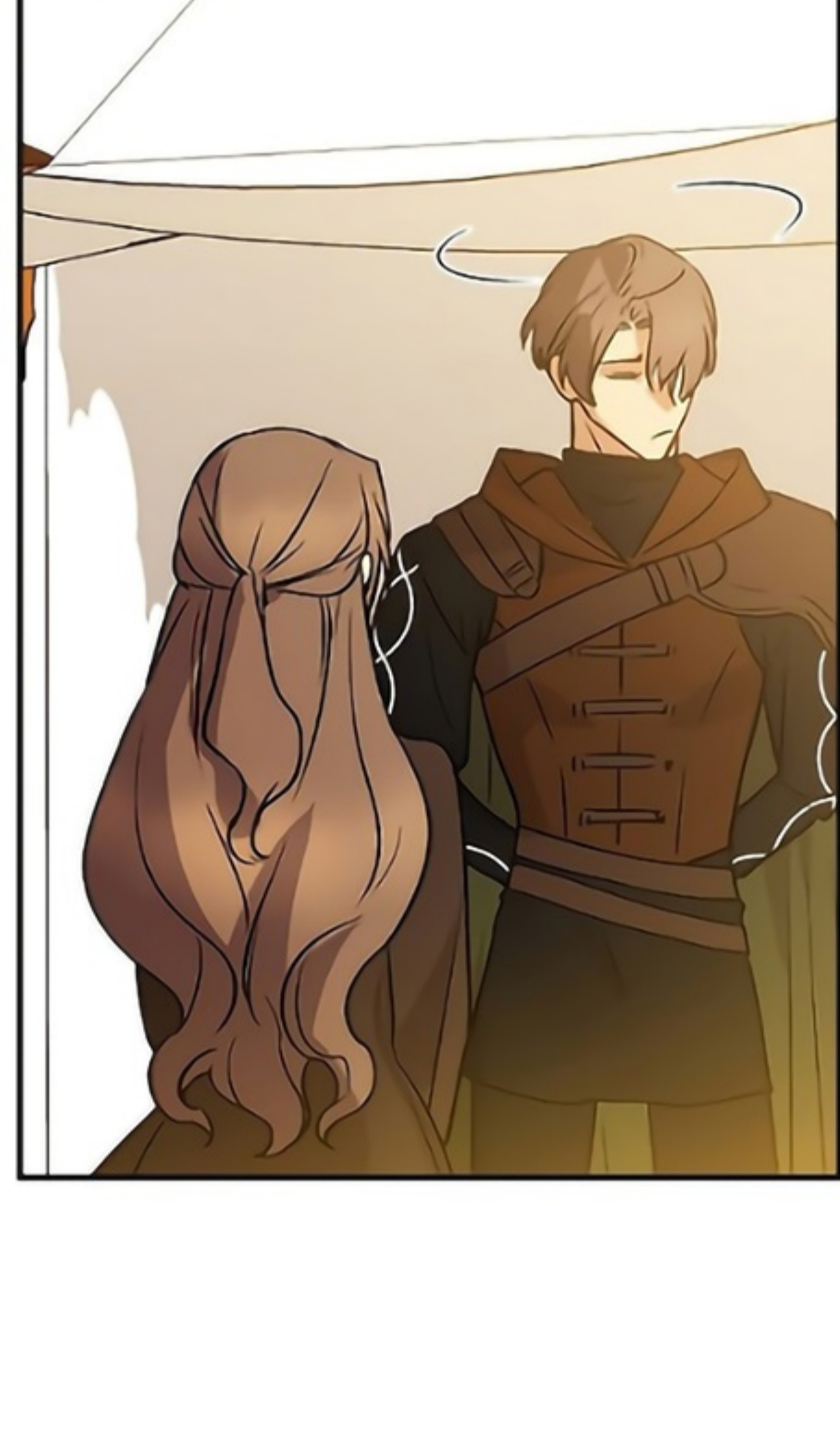
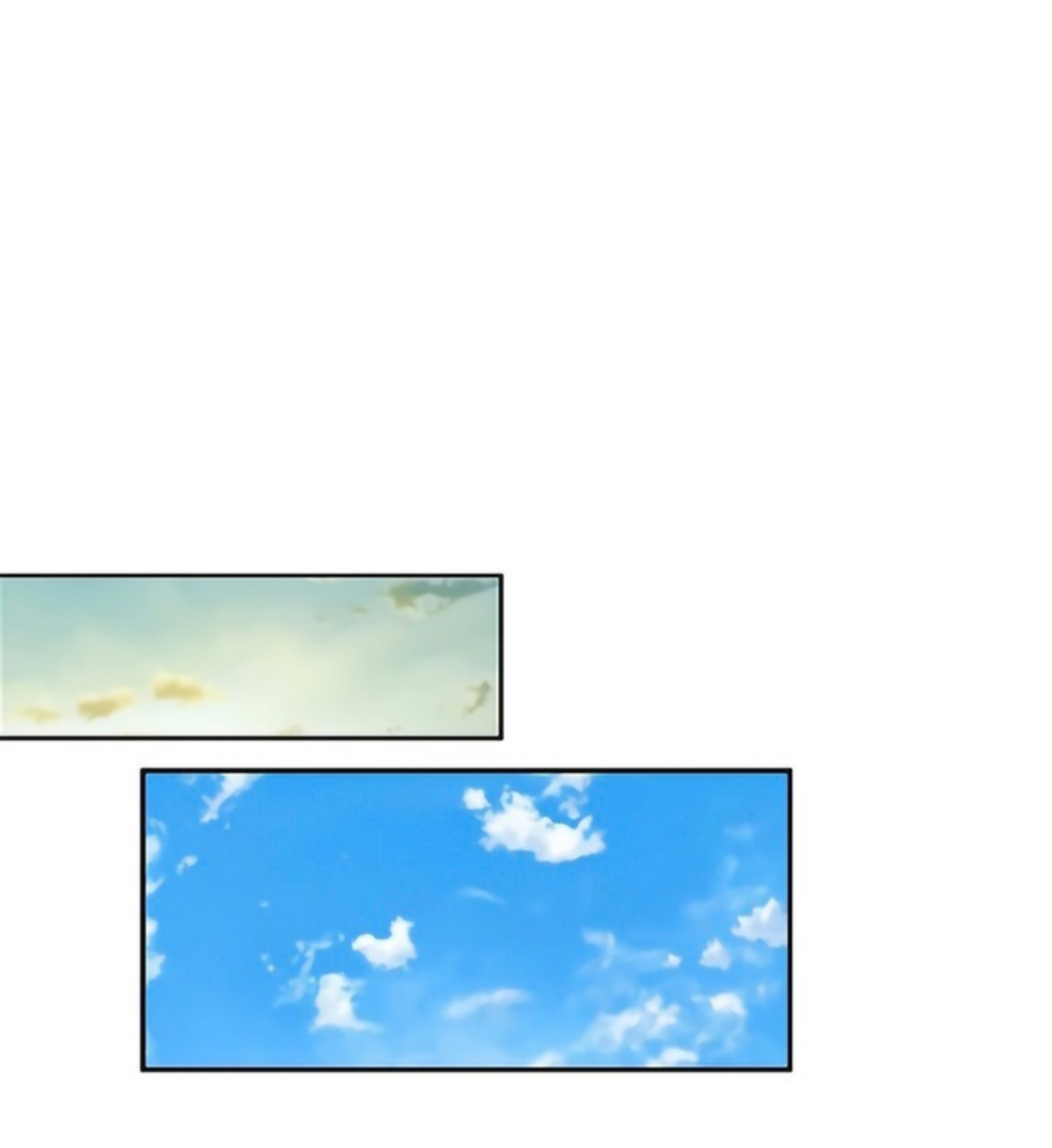
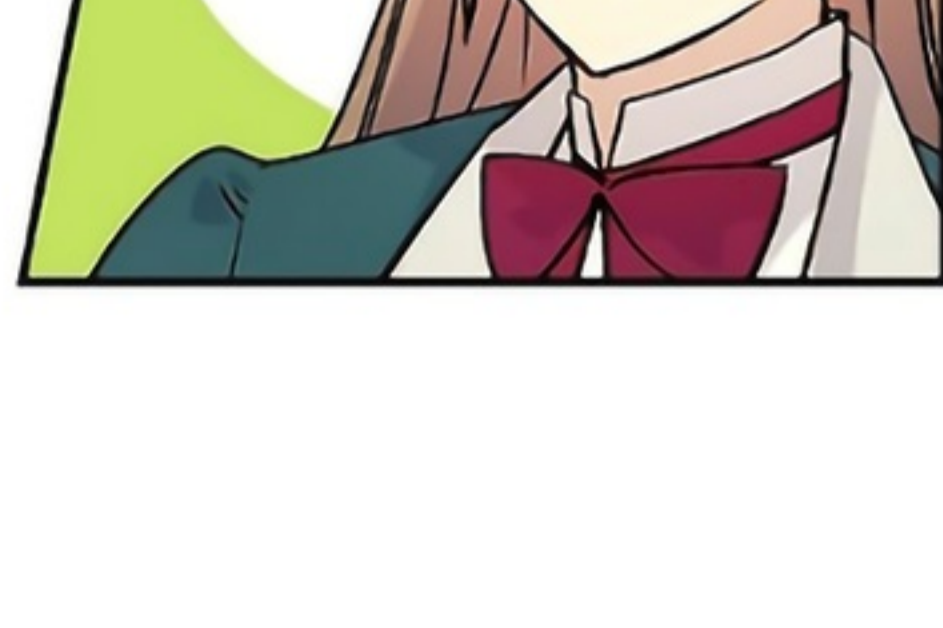
مطلقاً.

نه!





درسته.



چرا؟ چه اتفاقی افتاده...؟

